



Islamic Azad University, Lahijan Branch

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

Homepage: <http://jcld.liau.ac.ir>

Vol.4, No.1, Issue 13, Spring 2025, P: 1-22

Receive Date: 2024/04/15

Revise Date: 2024/10/20

Accept Date: 2024/10/23

Article type: Original Research

Online ISSN: 2821-2339

DOI:10.71654/jcld.2025.1203393

The Civil Responsibility of Judges in Imami Jurisprudence and Iran's Law in comparison with the French Legal System

Ali Pourzarini¹Mehdi Fallah Khariki²Javad Niknejad³

Abstract

Everyone is equal before the law and judges are also responsible for the illegal use of their authorities. Due to the necessity of implementing important supervisory principles, intentional and inadvertent misconduct of judges are dealt with in the competent authority. This research by analytical-descriptive method tries to study the elements of civil responsibility of judges in Islamic jurisprudence and law. In Islamic rules, it is recommended to control the vast authorities by strong supervision and according to the important principle of La Zarar, no one in any status is not a to harm another. From a legal point of view, after the judge's malpractice has been confirmed by the Judges' Disciplinary Court, it is absolutely necessary to eliminate the causes of it and possibly deal with the relevant perpetrator. Article 171 of the Constitution and Article 30 of the Law on Supervision of the Judges' Conduct approved in 1390 were drafted in line with this and determines that in case the judge's negligence or guilt is proven in the High Disciplinary Court of Judges, the injured persons can refer to the special branch that has been determined in Tehran and to claim their rights by commencing an appropriate action

Keywords: negligence of judges, civil liability of judges, principles of civil liability of judges, basics of civil liability of judges.

1. Department of Law, Ayatollah Amoli Branch, Islamic Azad University, Amol, Iran. porzarini.a8089@gmail.com

2. Department of Law, Ayatollah Amoli Branch, Islamic Azad University, Amol, Iran (corresponding author). mfalahamol@gmail.com

3. Department of Law, West Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. j.niknejad@yahoo.com



دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزا

سال چهارم - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۳ - بهار ۱۴۰۴، ص ۲۲-۲۱	Home page: http://jcld.liau.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۷	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۲۹
نوع مقاله: پژوهشی	شاپا الکترونیکی: ۲۸۲۱-۲۳۳۹
DOI:10.71654/jcld.2025.1203393	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۲

مسئولیت مدنی قضات در فقه امامیه و حقوق ایران، مقایسه با نظام حقوقی فرانسه

علی پورزرین^۱
مهدی فلاح خاریکی^۲
جواد نیک نژاد^۳

چکیده

همه، برابر قانون، یکسان هستند و قضات دادگستری نیز در صورت استفاده‌ی غیرقانونی از اختیارات خود، دارای مسئولیت هستند. از جهت لزوم اجرای اصول مهم نظارتی، به تخلفات عمدی یا سهوی قضات، در مرجع صالح، رسیدگی می‌گردد. این پژوهش، به روش توصیفی تحلیلی، درصدد است: ارکان مسئولیت مدنی قضات را در فقه و حقوق اسلامی، مورد مطالعه قرار می‌دهد. در احکام اسلامی، لزوم مهار اختیارات بسیار، با نظارت قوی، توصیه شده است و حسب اصل مهم لاضرر، هیچ کس، در هیچ مقامی، به آسیب رساندن به دیگری، مجاز نیست. از دیدگاه حقوقی، پس از اینکه دادگاه انتظامی قضات، قصور قاضی را احراز کرد، برطرف کردن علل ایجاد آن و احیاناً، برخورد با مرتکب، امری کاملاً ضروری است. اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات، مصوب سال ۱۳۹۰ که در راستای همین امر، تدوین گردیده است، مبین این است: در صورت اثبات قصور یا تقصیر قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضات، اشخاص زیان دیده می‌توانند با مراجعه به شعبه ویژه‌ای که در تهران تعیین گردیده است، با طرح دعوی مقتضی، نسبت به احقاق حقوق خویش اقدام کنند.

واژگان کلیدی: قصور قضات، مسئولیت مدنی قضات، ارکان مسئولیت مدنی قضات، مبانی مسئولیت مدنی قضات.

۱. گروه حقوق، واحد آیت الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایما . porzarin.a8089@gmail.com

۲. گروه حقوق، واحد آیت الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران (نویسنده مسئول). mfalahamol@gmail.com

۳. گروه حقوق، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. j.niknejad@yahoo.com

مقدمه

وجود برخی ایرادات در سیستم قضایی از جمله عدم گزینش صحیح و علمی در زمان استخدام قضات، کمبود تجربه در سال‌های اولیه خدمت (علی‌الخصوص در دادسراها و مناطق محروم کشور) مشکلات مالی قوه قضائیه در رابطه با تأمین معیشت و امکانات رفاهی کارکنان دستگاه قضایی، عدم تخصیص بودجه مناسب و متناسب با حجم گسترده مسئولیت‌های قوه قضائیه از طرف سایر قوا، عدم توجه به تجربه و تخصص قضات در هنگام صدور ابلاغ‌های قضایی ایشان و تراکم شدید پرونده‌ها و ... جملگی موجب آن است که مراجعین به دادگستری و خصوصاً در زمان مواجهه با قضات، مشکلات زیادی را لمس نمایند. هرکدام از عوامل فوق‌الذکر، به‌تنهایی یا با اجتماع سایر اسباب باعث خواهند شد که اولاً تعامل میان اصحاب پرونده و قاضی دچار مشکل شده و موجبات تصمیمات عجولانه، توهین، رفتارهای عصبی و پرتنش و بعضاً توقعات غیرمعمول از سوی طرفین را فراهم نماید. ثانیاً تصمیمات قضایی اعم از آرای صادره یا قرارها و دستور قضایی در پرونده‌ها با ضریب اشتباهات فراوانی همراه شود که موجب ورود خسارت‌های مادی یا معنوی به مراجعه کنندگان خواهد شد.

مسئله خطای قضات در جریان قصاص (حاجی مطلبی و همکاران، ۱۴۰۳، ۵۷)؛ آئین رسیدگی بدان (حبیبی قبادیان، ۱۳۹۷، ۴۵)؛ قیاس این وضعیت با نظام حقوقی کامن‌لا؛ آثار اعمال نظریه وحدت (فرزانه و حیاتی، ۱۳۹۹، ۱۱۳)؛ و در تحقیقی جدید در سال (۱۴۰۰) ماهیت فقهی و حقوقی آن (فرزانه و حیاتی، ۱۴۰۰، ۱) مورد بررسی قرار گرفتند.

در تحقیقی دیگر بیان شد که جریان داورى باتوجه به ماهیت سازشی که دارد، سعی در جبران خسارت به طریق مقدور برای طرفین دارد که هرچند موجب از بین رفتن بخشی از حق و حقوق خسارت دیده می‌شود، اما در حد مقدور خسارت موردنظر جبران می‌گردد. این در حالی است که نظام قضائی حق و حقوق خسارت دیده را اعلام کرده، اما معمولاً به دلیل اعسار، مبلغ خسارت پرداخت نمی‌شود (شایگان و آشوری، ۱۳۹۷، ۷۵).

در خصوص شرایط، ارکان و مبانی جبران خسارت توسط قاضی؛ تاکنون هیچ تحقیقی انجام نشده و محقق بر آن شد که حسب اهمیت خاص آن، در جهت احیای اصل عدالت در نظام قضائی کشور، بدان پردازد. تحقیقات پیشین در موارد خاص و یا به صورت مقایسه‌ای، لزوم جبران خسارت توسط قضات را بررسی کرده و در این پژوهش شرایط شکلی و ماهوی آن به صورت عمومی بررسی شده که ضمن وجود ضرورت بر این امر، با دیگر ارکان تحقیقات دارای تفاوت است.

چنانچه مشخص است، تاکنون تحقیقات مختلفی در خصوص جبران خسارت مطرح شده و به جبران خسارت ناشی از خطای قضات نیز اشاره گردیده است. اما تاکنون مقایسه‌ای در این خصوص بین دو نظام حقوقی انجام نشده که تحقیق کنونی برای نخستین بار به بحث در این خصوص پرداخته است.

در این تحقیق، سعی گردید که راهکارهای مطالبه خسارت ناشی از اقدامات قضایی در فقه و حقوق اسلامی، مورد بررسی قرار گرفته و اشکالاتی که در حال حاضر بر سر راه زیان‌دیده از این گونه اقدامات وجود دارد، مورد کنکاش قرار گرفته و راه حل هایی جهت رفع این معضلات ارائه گردد.

۱. خسارت

جبران در لغت به معنی تاوان (دهخدا، ۱۳۵۴، ۳۴/۱)، بازپرداخت (آریان پور، ۱۳۵۴، ۱۲/۱)، تلافی کردن (معین، ۱۳۶۳، ۱۱۳/۱) و تلافی کردن صدمه و خسارتی که به کسی وارد شده (عمید، ۱۳۴۲، ۷۵/۱) آمده است. خسارت نیز به معنای ضرر کردن (عمید، ۱۳۴۲، ۴۵/۱)، آنچه ضرر برساند (دهخدا، ۱۳۵۴، ۵۵/۱) و زیانکاری (معین، ۱۳۶۳، ۷۴/۱) آمده است. در معنای عام، جبران خسارت به فرآیندی اطلاق شده که ضرر و زیان وارده بسته به نوع آن، با منفعی پر شده که جای خالی ضرر وارده مشخص نباشد. معمولاً جبران خسارت وارده به صورت توافقی انجام نشده و برای این منظور اقدامات قهری صورت می گیرد و به همین جهت بخش زیادی از حجم پرونده‌های دادگستری به اختلافات جبران خسارت مرتبط است (ادیب، ۱۳۹۵، ۵۴/۱).

معمولاً روش های جبرانی متفاوت، با توجه به ماهیت ضرر، و نیز اثری که وقوع فعل زیانبار بر آن گذاشته، پیش‌بینی می شود که لازم به بررسی بوده و این سؤال مطرح است که در هر مورد خاص بروز خسارت، باید از چه روش جبرانی استفاده شود. در این قسمت مباحث مقدماتی جبران خسارت مطرح شده است.

۱-۱. نظریه تقصیر

تقصیر اعم است از زیاده روی و تجاوز از حد متعارف و کوتاهی کردن از انجام وظایف قانونی یا تعهدات عرفی. با این توضیح که عنصر معنوی تقصیر عبارت است از: «تعدی و تفریط». تقصیر ممکن است سبک و یا سنگین، عمدی یا غیرعمدی (قصور) باشد، در هر حال مقصر مطابق ماده یک قانون مسئولیت مدنی، مسئول است.

در تقصیر عمدی، شخص قصد اضرار به دیگران را دارد، اما در قصور، قصد اضرار نیست لیکن در اثر سهل انگاری و بی احتیاطی، سبب ورود ضرر به دیگری می شود (بادینی، ۱۳۹۵، ۲۵/۱).

البته در موارد استثنایی ممکن است شخص، هیچ گونه غفلت، بی مبالاتی، قانون شکنی یا نقض عهد نکرده باشد لیکن در عین حال، مسئولیت جبران خسارت با او باشد. بطور مثال حوادث ناشی از کار و وسایل نقلیه موتوری و یا تأسیسات هسته‌ای که در آنها، کارفرما یا دارنده وسایل نقلیه و تأسیسات مزبور، مسئول جبران خسارت اشخاص زیان دیده هستند (بهرامی احمدی، ۱۳۹۵، ۵۲/۱).

به طور کلی، اجابت دعوای مطالبه خسارت، مستلزم احراز ارکان مسئولیت مدنی می‌باشد. اساتید علم حقوق در تعریف «مسئولیت مدنی» موارد مختلفی را بیان کرده‌اند، معمولاً عنوان «مسئولیت مدنی» در کنار

ضمان قهری یا تعهدات خارج از قرارداد به کار رفته است. دکتر کاتوزیان در این خصوص بطور خلاصه و موجز بیان می‌دارد: (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ۳۴/۱).

«در هر مورد که شخص ناگزیر از جبران خسارت دیگری باشد می‌گویند در برابر او مسئولیت مدنی دارد.»

جبران خسارت مالی، برحسب اقتضای قواعد و مقررات و مال متعلق خسارت یا آسیب، ممکن است به سه روش جبران، بازگرداندن عین، تحویل مثل، و پرداخت قیمت انجام شود. به عنوان مثال در ماده ۱۹ «ق.آ.د.ک»^۱ مقرر شده «دادگاه در مواردی که حکم به رد عین، مثل و یا قیمت مال صادر می‌کند، مکلف است میزان و مشخصات آن را در تعدد محکوم علیه، حدود مسئولیت هر یک را مطابق مقررات مشخص کند. لذا هرکدام از این روش‌ها، برحسب ترتیب و اولویت بررسی قرار می‌گیرد.» (محمدی و همکاران، ۱۳۹۷، ۷۲).

۲-۱. لزوم رعایت تناسب

روش جبران خسارت باید متناسب با ضرری باشد که به زیان دیده وارد شده است. به تعبیر دیگر، باید بین روش جبران و ضرر وارده سنخیت و تناسب عرفی برقرار باشد. در نتیجه، روش جبران هر خسارتی، با توجه به تعلق آن، متفاوت خواهد بود (ادیب، ۱۳۹۵، ۵۷/۱).

۳-۱. خسارت معنوی

در مقابل خسارات مادی، خسارات معنوی نیز وجود دارد. منظور از خسارت معنوی، لطمه‌ای است که به روح و روان افراد وارد شده و به موجب «ق.م.م» قابلیت جبران داشته که در ادامه در مورد این منبع حقوقی توضیح بیشتری داده شده است. در مورد خسارت معنوی، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد و برخی از حقوق‌دانان دریافت پول به ازای روح زایل شده را از نظر اخلاقی صحیح نمی‌دانند (حسینی نژاد، ۱۳۸۹، ۳۲/۱).

۲. مبنای فقهی جبران خسارت

در حقوق اسلام، اصول و قواعد کلی وجود دارد که برای رفع خسارت و جبران آن تدوین شده است مانند قاعده لاضرر، اتلاف و تسبیب، غصب و دیه که با دقت نظر در آنها دریافته که اسلام از ابتدا تأکید بر جبران خسارت داشته و اگر رابطه بین خسارت و عامل زیان احراز گردد، مسئولیت مدنی ایجاد می‌شود. در این قسمت به برخی از مهم‌ترین اصول فقهی که می‌تواند مسئولیت مدنی در حقوق اسلامی را تشریح نماید، اشاره گردیده است.

۱. آئین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲، با اصلاحات سال ۱۳۹۴.

۲-۱. قاعده لاضرر

یکی از قواعد مهم و کلیدی در حقوق اسلام، قاعده «لاضرر» می‌باشد که محتوای کلی آن در تمامی سیستم‌های حقوقی دنیا پذیرفته شده است. پیامبر اکرم (ص) در داستان معروف «سمره» با بیان جمله معروف «اِنَّكَ رَجُلٌ مُّضَارٌّ وَلَا ضَرَرٌ وَلَا ضَرَارَ عَلٰی مُؤْمِنٍ» خطاب به سمره بن جندب، نفی هرگونه ضرر و لزوم جبران آن را بیان فرموده‌اند (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۷۱/۲).

۲-۲. قاعده اتلاف

قاعده اتلاف از جمله قواعدی است که می‌تواند مستند تحقق مسئولیت مدنی قرار گیرد. که اعم از اتلاف به مباشرت یا به واسطه است. در اصطلاح، نوع اول را اتلاف و نوع دوم را تسبیب گویند. این قاعده با عبارت «مَنْ اَتْلَفَ مَالًا غَيْرَ فَهُوَ لَهٗ ضَامِنٌ» عنوان می‌شود و بر حسب ظاهر، دلالت بر ضمان عامل تلف مال دارد و معمولاً برای اثبات ضمان در خسارت و تلف مال مورد استناد قرار می‌گیرد (جزائری، ۱۴۱۶، ۲۲۲/۱).

موافقین شمولیت قاعده اتلاف بر زیان‌های معنوی معتقدند: ملاک در ضمان متلفات، احترام مال مسلمان است که با تنقیح مناط شامل حقوق معنوی نیز می‌شود. یکی از قرائن شمول ضمان متلفات به حقوق غیرمالی، تعمیم قاعده اتلاف به جزئیات است، به طوری که فقها از این قاعده در اتلاف اموال و آبدان استفاده کرده‌اند و واژه جنایت را تنها در اتلاف نفس و اعضاء به کار برده‌اند (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ۴۷۴/۲).

۲-۳. قاعده تسبیب

«تسبیب» بدین معناست که شخص بطور مستقیم در تلف مال یا هتک حیثیت و صدمات روحی و جسمی دیگری نقش ندارد، لیکن برای تحقق آنها سبب‌سازی نموده است که در این صورت با رعایت سایر شرایط، ضامن خسارات مادی یا معنوی وارده می‌باشد. به عنوان مثال در برخی از روایات تصریح شده که اگر شخص موجب فریب دیگری در عقد نکاح گردد مسئول پرداخت مهریه و خسارات وارده به آن شخص است.

۳. وضعیت مشابه در نظام حقوقی فرانسه

در حقوق فرانسه در مورد تعریف دعوی اختلاف وجود دارد و مفهوم آن با مفاهیمی مانند حق دادخواهی، رسیدگی قضایی، ادعا، تقاضای رسیدگی به دادخواست به هم آمیخته شده و در مورد آن اختلاف وجود دارد. با این وجود، ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، دعوی را این گونه تعریف می‌کند که دعوی از نظر مدعی حق عبارت از این است که ادعای او توسط قاضی به منظور اثبات یا عدم اثبات شنیده شود و برای طرف دیگر دعوی عبارت است از مورد انکار قرار دادن اساس آن ادعا تعریف قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه از دعوی به حقیقت نزدیک تر می‌باشد؛ زیرا تعریف یادشده نزاع را از زاویه ی هر دو طرف

دعوی نگاه می‌کند، چراکه درواقع خواهان مدعی حقی از خواننده و خوانده منکر وجود چنین حقی است. این تعریف با نظر فقهای اسلامی در مورد مدعی و منکر نیز مشابهت‌هایی دارد (حیاتی، ۱۳۹۰، ۵۴/۱).

۱-۳. خطای قضاات در فرانسه

در فرانسه، آلمان و ایتالیا، در خصوص مسئولیت مدنی ناشی از اعمال مقامات قضایی تعددگرایی وجود دارد در واقع مرجع صالح در رسیدگی به دعاوی مرجع قضایی اداری نیست. اگر مسئولیت مدنی دولت ناشی از اشتباه قضایی مدنظر باشد رسیدگی به این دعوا در دیوان عالی کشور مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و این مرجع خسارت وارده را ارزیابی و تعیین می‌کند اگر این مسئولیت ناشی از بازداشت موقت باشد رأی پرونده منجر به قرار منع تعقیب با حکم برائت باشد رسیدگی به دعوا در صلاحیت کمیسیون ملی جبران خسارت که یک مرجع قضایی وابسته به دیوان عالی کشور از صورت می‌گیرد. در حالت تقصیر شخصی قاضی طبق ماده ۷۸۱ قانون سازمان قضایی امکان اقامه دعوی مستقیم علیه مقام قضایی وجود ندارد بلکه این دعوا بر علیه دولت قانونی شده و دولت پس از پرداخت محکوم به علیه آن مقام قضایی اقامه دعوا خواهد بود.

۲-۳. رسمیت خسارت معنوی در فرانسه

در رویه قضائی فرانسه خسارت معنوی را حقوق غیرقابل توارث زیان دیده دانسته که شامل آسیب به اعتبار و حیثیت شخص مانند خسارات ناشی از توهین، افتراء، تهمت و فریب و نیز سلب آزادی اشخاص و تجاوز به حریم و خلوت آن‌ها و صدمات عاطفی ناشی از مرگ دوست و درد و رنج ناشی از آسیب بدنی خود فرد گردد (فرزانه و حیاتی، ۱۴۰۰، ۴).

در تعریف دیگر «خسارت معنوی عبارت است از خسارت وارد بر شخص و شخصیت او یا هر نوع خسارت وارد بر شخص که به طور مستقیم جنبه مالی ندارد اعم از روح و جسم و اعتبار و احساسات و عواطف یا هرگونه خسارت غیرمالی بر شخص و حقوق مربوط به آن یا خسارت وارد بر خود شخص و متعلقات غیرمالی او.» (بادینی، ۱۳۹۵، ۵۴/۱).

کاتوزیان معتقد است که ضرر معنوی خسارتی است که چهره مالی و اقتصادی ندارد و به حقوق مالی و دارایی شخص صدمه نمی‌زند ولی سبب رنج اخلاقی و لطمه به حقوق غیرمالی و سرمایه معنوی شخص است (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۲۵۵/۱).

۳-۳. انتخاب الگوی تنوری در فرانسه

طبق ماده یکم آئین دادرسی مدنی، این قانون از مجموعه اصول و قواعدی تشکیل می‌گردد که محاکم عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور و سایر مراجع خاص مکلف اند در دعاوی مدنی و بازرگانی و امور حسبی آن را سرلوحه کار خویش قرار دهند. ازجمله مقرراتی که باید رعایت شود؛ تشریفات مربوط به طرح دعوی یا درخواست، صلاحیت ذاتی یا محلی، مراجع، نحوه شکایت از آراء و ... است که در تمام

دادرسی های مدنی، رعایت این قواعد به عنوان یک قاعده عام و واحد مورد توجه دادرس می باشد. اما در این قانون و سایر قوانین به نحو پراکنده از جمله آئین دادرسی کیفری و تشکیلات دیوان عدالت اداری، شورای حل اختلاف، قانون کار، قانون حمایت از خانواده، قانون پیش فروش ساختمان، قانون کمک آپارتمان ها و قواعد اختصاصی براساس عناصر موضوع، شخصیت اطراف دعوی و ... بر دادرسی حاکم است که باعث می گردد که به گونه دادرسی متعدد جلوه دهد.

در اینجا دعاوی مسئولیت مدنی، جزء دعاوی هستند که قواعد و تشریفات خاصی بر آن حاکم است که در برخی موارد دادرسی اختصاصی را می طلبد.

برای نخستین بار در پایان قرن نوزدهم مسئله «وحدت» و «دوگانگی» نظام مسئولیت قراردادی و غیر قراردادی به صورت منظم مطرح و مورد بحث قرار گرفت. در سال ۱۸۸۴ نظریه دوگانگی مسئولیت در سال ۱۸۹۲ نظریه وحدت و در سال ۱۹۳۰ نظریه مختلط نظام مسئولیت قراردادی و غیر قراردادی ارائه شده است (قاسم زاده، ۱۳۹۸، ۷۰). از آن زمان ها تاکنون، نقدها و حمایت های مختلفی از هر یک از نظریه های مذکور به عمل آمده است.

۳-۴. خطا در نظام قضایی فرانسه

ممکن است به دلایل مختلف، قضات در صدور حکم دچار اشتباه شوند. در وحله نخست صدور این حکم ممکن است بر آبرو و زندگی حرفه ای محکوم مؤثر باشد. در وحله دوم، ممکن است زمینه فرار از دین طرف به ظاهر پیروز را به نحوی فراهم داشته که پس از اعاده دادرسی نیز احقاق حقوق ممکن نباشد. وجود جریان تجدیدنظر نیز از جهت مقابله با خطای قضات بوده و با تمرکز فراوان، رویه حکم صادره بررسی می گردد. در صورت نقض حکم، اشتباه قاضی محرز است.

براساس مفاد اصل ۱۷۱ قانون اساسی در خصوص مسئولیت مدنی دولت ناشی از عمل قضایی مستلزم عدم احرار تقصیر شخصی مقام قضایی در دادگاه عالی انتظامی قضات است (قاسم زاده، ۱۳۹۸، ۶۹/۱). طبق ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ «رسیدگی به دعوای جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم (۱۷۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صلاحیت دادگاه عمومی تهران است. رسیدگی به دعوای مذکور در دادگاه عمومی منوط به احرار تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی است.»

به موجب تبصره این ماده حقوقی، تعلیق تعقیب یا موقوفی تعقیب انتظامی یا عدم تشکیل پرونده مانع از رسیدگی دادگاه عالی به اصل وقوع تقصیر یا اشتباه قاضی نیست.

تعیین موضع رویه قضایی در ارتباط با نظریه های مذکور دشوار است. دادگاه های اروپایی پس از آنکه مدت ها طرفدار نظریه برابری اسباب بودند، اینک به نظریه سبب متعارف گرایش یافته اند؛ بی آنکه، به اعتقاد مازوها و شاباس، روش طرفداران این نظریه را دقیقاً اعمال کنند (فرزانه و حیاتی، ۱۳۹۹، ۱۱۵).

به هر حال، قضات همه عوامل متعددی را که در ایراد خسارت مشارکت داشتند سبب نمی‌شناسند، بلکه برخی را به عنوان سبب انتخاب می‌کنند، حادثه ای را که نقش اصلی یا تعیین کننده در تحقق خسارت داشته است سبب می‌شناسند و حکم به مسئولیت عامل آن می‌دهند. این نظریه به وسیله برخی از مدافعان جدید آن نظریه علت فاعلی» (که یک اصطلاح فلسفی است) نامیده شده است. این نظریه به قاضی آزادی می‌دهد که در میان عوامل متعدد «سبب خسارت» را مشخص و از این راه شخص مسئول را تعیین کند، درحالی که در نظریه برابری شرایط قاضی باید همه عوامل و اسباب را برای مسئولیت در نظر بگیرد و اختیار گزینش ندارد (شایگان و آشوری، ۱۳۹۷، ۷۰).

۳-۵. تشریفات رسیدگی

قانون گذار کشورمان در سال ۱۳۹۰، قانون نظارت بر رفتار قضات را مشتمل بر ۵۶ ماده و ۸ دوره تصویب نمود و به تشکیل دادستان و دادگاه انتظامی قضات رسمیت بخشید. این سازوکار با سازوکارهای دادستان و دادگاه انتظامی کانون وکلا و دیگر صنوف، شباهت داشته و بدین صورت می‌توان اعتراضات نسبت به قضات را به این مجموعه واصل داشت و بر مبنای قوانین موضوعه و همچنین فقه اسلامی، حکم مقتضی صادر خواهد شد. این نهاد همچنین از اختیار عزل قضات نیز بهره مند است. بنابراین طی تشریفات انتظامی، می‌توان قاضی را به جبران خسارت ناشی از خطای خود محکوم نمود. اما رسیدگی انتظامی به این مورد، می‌تواند تا حد زیادی از رسمیت آن بکاهد. از آنجا که حکم صادره مبنای قضائی ندارد، تشریفات فرجام‌خواهی آن نیز متفاوت از آنچه در آئین دادرسی کیفری و مدنی ذکر شده می‌باشد و از این جهت مستلزم رسمیت بخشی بیشتری است. در نظام قضائی فرانسه، دادگاهی که مسئولیت تجدیدنظر به آن سپرده شده است، اختیار رسیدگی به تخلفات قضات را از جنبه های کیفری و مدنی داشته و دادگاه بالاتر مرجع فرجام خواهی محسوب می‌گردد (دیلمی، ۱۳۹۷، ۶۸۰). به نظر می‌رسد که مبنای تشریفات رسیدگی در نظام حقوقی فرانسه، بهتر از کشورمان بوده و این مسئله می‌تواند ضمانت اجرایی این احکام را تقویت نماید.

۴. وضعیت شکلی و ماهوی جبران خسارت توسط قضات

در دکتترین حقوقی، مهم‌ترین سؤال در خصوص مبنای مسئولیت جبران خسارت معنوی این است که آیا احراز رابطه سببیت بین ضرر معنوی و فعل زیان‌بار ضروری است یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال، نظریات گوناگونی به عنوان مبنای مسئولیت مدنی بطور کلی ارائه شده است که در ادامه به بیان این نظریات پرداخته شده است. نکته قابل ذکر آن است که این نظریات علی‌الاطلاق در خصوص ضرر مطرح گردیده و در نتیجه هم شامل ضرر مادی و هم ضرر معنوی می‌گردد.

۴-۱. شرایط شکلی اقامه دعوی از قضات

با صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۹۱-۱۳۹۹/۴/۱۷ هیئت عمومی دیوان عالی کشور به نوعی تمامی مباحث و اختلاف نظرهای قضایی در خصوص نحوه رسیدگی به دعاوی مطالبه خسارت از قضات پایان پذیرفت. رأی وحدت رویه مذکور بیان می‌دارد: «با عنایت به ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷ رسیدگی به دعوای جبران خسارت ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی موضوع اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در دادگاه عمومی حقوقی تهران منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضات است. بنابراین مدعی ورود خسارت مذکور ابتدا باید درخواست خود را به دادگاه عالی انتظامی قضات تقدیم و پس از احراز تقصیر یا اشتباه قاضی، دعوا را حسب مورد، به طرفیت قاضی مقصر یا دولت در دادگاه عمومی حقوقی صالح اقامه کند...»

متن رأی وحدت رویه فوق‌الذکر کاملاً صریح و شفاف آیین دادرسی رسیدگی به دعاوی فوق‌الذکر را بیان نمود. و هیچ‌گونه ابهامی من بعد در این خصوص وجود نخواهد داشت؛ بنابراین هر دادخواستی که بدون گواهی احراز قصور یا تقصیر قاضی در دادگاه عمومی مربوطه مطرح گردد بایستی به استناد ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی، منتهی به صدور قرار توقف دادرسی شود.^۱

همچنین همانگونه که قبلاً بیان گردید احراز قصور یا تقصیر قاضی در این موارد در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات می‌باشد. ماده ۶ قانون نظارت بر رفتار قضات بیان می‌دارد: «امور زیر در صلاحیت دادگاه عالی است: ۱- ۲- ۶- اظهارنظر در خصوص اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۳۰ این قانون».

۴-۲. شرایط ماهوی اقامه دعوی از قضات

پرواضح است که «مسئولیت مدنی دارای سه رکن است: ۱- وجود ضرر ۲- ارتکاب فعل زیانبار ۳- رابطه سببیت بین فعل مشخص و ضرری که وارد شده است» (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۲۴۲/۱).

اما در خصوص مسئولیت مدنی قضات به نظر می‌رسد دو رکن دیگر نیز بایستی وجود داشته باشد. اول: دارا بودن ابلاغ قضایی در زمان ارتکاب فعل زیانبار از طرف فاعل. دوم اینکه: این فعل در حین انجام وظایف و تکالیف شغلی محقق شده باشد.

همانگونه که در ابتدای این مبحث اشاره گردید، لازمه طرح دادخواست مطالبه خسارت علیه قاضی، آن است که گواهی مبنی بر احراز قصور یا تقصیر قاضی از دادگاه عالی انتظامی قضات اخذ شده باشد. به نظر می‌رسد که چنانچه خواهان این گواهی را اخذ و ضمیمه دادخواست خویش نماید دادگاه بدوی سه رکن قاضی بودن فاعل در هنگام ارتکاب فعل و ارتکاب فعل زیانبار و اینکه این فعل زیانبار در حین انجام

۱. ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی: «هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن، در صلاحیت دادگاه دیگری است، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیت‌دار متوقف می‌شود...».

وظایف و تکالیف شغلی قاضی محقق شده است را احراز می‌نماید. اما همچنان بایستی دو رکن دیگر از طریق ادله اثبات دعوی در محضر دادگاه اثبات گردد یعنی خواهان بایستی بتواند برای قاضی محکمه حقوقی اثبات نماید که به شخص ایشان مستقیماً خسارت و ضرری وارد شده است و هم اینکه رابطه علیت میان این خسارت و فعل زیانبار قاضی وجود داشته است، بنابراین نتیجه می‌گیریم که گواهی احراز قصور یا تقصیر قاضی خسارت‌زننده شرط لازم برای صدور حکم بر محکومیت قاضی متخلف هست لیکن شرط کافی نمی‌باشد. کما اینکه چنانچه خواهان نتواند هر یک از این دو رکن اخیرالذکر را ثابت کند، علی‌رغم احراز قصور یا تقصیر قاضی، حکم بر بی‌حقی خواهان صادر خواهد گردید.

اکنون در ادامه به اختصار، پنج رکن تحقق مسئولیت مدنی قاضی توضیح داده شده است:

۴-۲-۱. وجود ضرر

هدف از قواعد مسئولیت مدنی، جبران ضرر است. به عبارت دیگر، باید زبانی به بار آید تا برای جبران آن، مسئولیت ایجاد شود و دینی بر عهده مسئول قرار گیرد.

در ماده یک قانون مسئولیت مدنی بیان گردیده: «هر کس بدون مجوز قانونی ... لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد». ماده دوم همان قانون نیز بیان می‌دارد: «در موردی که عمل واردکننده زیان موجب خسارت مادی یا معنوی دیگری شود، دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر، او را به جبران خسارت مزبور محکوم می‌نماید...» سؤالی که در اینجا مطرح می‌گردد اینکه آیا قاضی صرفاً مسئول جبران خسارات مادی به اشخاص می‌باشد یا در قبال بروز خسارات معنوی نیز با احراز سایر شرایط قانونی مسئول است؟

پاسخ به این سؤال به صراحت در متن اصل ۱۷۱ قانون اساسی که منشأ ایجاد مسئولیت قضاات در برابر اعمال و رفتار و تصمیمات شغلی ایشان در قبال مراجعه‌کننده است، بیان گردیده: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر موضوع خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد».

پرواضح است که مانند آحاد افراد جامعه، همان‌گونه که مطابق قانون مسئولیت مدنی همه اشخاص بایستی پاسخگوی خسارات مادی و معنوی وارده به طرف مقابل باشند و شخص قاضی نیز از این قاعده مستثنی نیست لیکن نکته ظریفی که در اینجا قابل تأمل است اینکه: ماهیت امر قضاوت مستلزم آن است که بالاخره، حداقل یک طرف پرونده از تصمیمات و آرای قاضی متضرر می‌گردد، بنابراین بایستی دقت شود که قضاات صرفاً در خصوص ضررهایی پاسخگو باشند که در اثر قصور یا تقصیر ایشان به اصحاب پرونده وارد آمده است و در نتیجه به دلیل شخصیت اجتماعی قضاات و حساسیت‌های شغل قضا و وجود انواع خطرهای معنوی، اخلاقی، اجتماعی و مادی که جامعه قضاات را تهدید می‌نماید و پاسداری از اصل

استقلال رأی قاضی که باعث وجود مصونیت قضایی در قوانین جاری کشور برای این قشر از جامعه گردیده است، بایستی در برخورد با این گونه دعاوی از قضات با احتیاط کامل و تفسیر کاملاً مضیق در خصوص مصادیق قصور یا تقصیر - در عین حال که عدالت و بی طرفی نسبت به خواهان پرونده رعایت گردد - اقدام شود تا افراد با لیاقت و شایسته، میل و رغبت به تصدی منصب قضا را در جامعه پیدا نمایند. سؤال دیگری که در این زمینه مطرح می شود اینکه آیا با فوت قاضی، می توان علیه ورثه ایشان دعاوی مطالبه خسارت موضوع اصل ۱۷۱ قانون اساسی را مطرح نمود؟ چنانچه پاسخ مثبت است کدام دادگاه صالح به رسیدگی به اینگونه دعاوی می باشد؟ با توجه به قوانین جاری کشور از جمله مواد ۲۳۲ و ۲۴۸ قانون امور حسبی^۱ به نظر می رسد که می توان علیه ورثه قاضی نیز دعاوی مطالبه خسارت را مطرح نمود و هیچگونه منع قانونی در این خصوص وجود نداشته و ورثه قضات مستثنی از این قاعده کلی نمی باشند که چنانچه ماترک متوفی را قبول کنند بایستی مسئولیت پرداخت دیون وی را نیز تا میزان ماترک بر عهده گیرند.

همچنین به نظر می رسد که همان دادگاهی که مسئولیت رسیدگی به دعاوی مدنی از قضات را عهده دار می باشد، کماکان صالح به رسیدگی به دعاوی علیه ورثه قاضی نیز است چراکه علت تعیین یک دادگاه ویژه در این خصوص، ماهیت رسیدگی به اینگونه دعاوی که همانا «احراز ارکان مسئولیت مدنی در خصوص قضات در حین تصدی امر قضا می باشد» بوده و فوت قاضی و طرح دعوا علیه ورثه ایشان نمی تواند صلاحیت آن دادگاه را خدشه دار نماید. در این راستا تبصره ذیل ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات بیان می دارد: «تعقیب یا موقوفی تعقیب انتظامی یا عدم تشکیل پرونده مانع از رسیدگی دادگاه عالی به اصل وقوع تقصیر یا اشتباه قاضی نیست».

ماده ۲۵ قانون نظارت بر رفتار قضات نیز بیان می دارد: «در موارد زیر تعقیب انتظامی موقوف می شود: (۱) ۲- ... ۳- ... قاضی که تخلف به وی منسوب است فوت شده یا بازنشسته، بازخرید، مستعفی یا به هر نحو دیگر از خدمت قضایی به طور دائم منفک شده باشد».

بنابراین همانگونه که ملاحظه می گردد، فوت قاضی، یا دیگر موارد مذکور در بند ۳ ماده ۲۵ قانون نظارت بر رفتار قضات، هرچند موجب موقوفی تعقیب انتظامی وی می گردد لیکن مانع رسیدگی دادگاه عالی انتظامی جهت احراز یا عدم احراز قصور یا تقصیر آن قاضی نبوده و به تبع آن، در صورت احراز قصور یا تقصیر می توان دعاوی مطالبه خسارت نیز علیه ورثه قاضی مطرح نمود.

۱. ماده ۲۳۲ قانون امور حسبی: «دعوی بر میت اعم از دین یا عین باید به طرفیت ورثه یا نماینده قانونی آنها اقامه شود هرچند ترکه در ید وراث نباشد لیکن مادامیکه ترکه به دست آنها نرسیده است، مسئول ادای دیون نخواهند بود». ماده ۲۴۸ قانون امور حسبی: «در صورتیکه ورثه ترکه را قبول نمایند هر یک مسئول اداء تمام دیون به نسبت سهم خود خواهند بود مگر اینکه ثابت کنند دیون متوفی زاید بر ترکه بوده یا ثابت کنند که پس از فوت متوفی ترکه بدون تقصیر آنها تلف شده و باقیمانده ترکه برای پرداخت دیون کافی نیست که در اینصورت نسبت به زاید از ترکه مسئول نخواهند بود».

۴-۲-۲. ارتکاب فعل زیانبار

ارتکاب فعل زیانبار از سوی قاضی که موجب ایجاد مسئولیت مدنی برای وی می‌گردد مطابق اصل ۱۷۱ قانون اساسی می‌تواند در قالب قصور یا تقصیر متجلی شود.

به نظر نگارنده اقدامات قضایی نادرست از منظر عنصر معنوی، به سه دسته تقسیم‌بندی می‌گردد:

۱- اقدامات عمدی ۲- اعمال ناشی از تقصیر ۳- افعال با منشأ قصور.

در دکترین حقوقی همانند فقه اسلامی مفهوم «تقصیر» دامنه گسترده‌تری را نسبت به اصطلاح «عمد» در بر می‌گیرد. به‌طور کلی تقصیر به دو دسته «تقصیر عمدی» و «تقصیر غیرعمدی» تقسیم‌بندی می‌گردد. در «تقصیر عمدی» شخص مرتکب به قصد اضرار به غیر، فعلی را صورت می‌دهد یعنی فاعل عمداً عمل مادی یا معنوی زیانبار را نسبت به دیگری انجام می‌دهد» (یزدانیان، ۱۳۸۶، ۱/۱۴۲). اما در «تقصیر غیرعمد» شخص قصد زیان رساندن به دیگری را ندارد ولی در نتیجه غفلت و بی‌احتیاطی سبب ورود ضرر به او می‌شود. «تقصیر غیرعمد» را «قصور» نیز می‌نامند (یزدانیان، ۱۳۷۹، ۱/۱۰۸).

اما با کمی دقت در نحوه نگارش اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات و ذیل ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۴ «ق.آ.د.ک» به نظر می‌رسد که قانونگذار در خصوص تقصیر شغلی و مسئولیت حرفه‌ای قضات به دلیل ماهیت این شغل حساس، اقدامات قضایی مسئولیت‌آور را به سه دسته عمد، قصور و تقصیر تقسیم‌بندی نموده است که برای هر یک می‌توان آثار و نتایج جداگانه در نظر گرفت، چرا که اگر بنا باشد دادرسی از لحاظ مسئولیت مدنی پاسخگوی تمام اشتباهاتی باشد که در جریان دادرسی رخ می‌دهد، دیگر هیچ‌کس - با توجه به تراکم شدید پرونده‌ها و لزوم اتخاذ سریع تصمیم‌های مختلف در طول روز - متصدی شغل قضا نخواهد گردید (بزرگوار، ۱۳۹۱، ۴۵).

توضیح آنکه، ماهیت امر قضاوت، نوعاً امور نسبی و نظری است. دلایلی که در یک دعوی، به نظر قاضی، برای احراز و اثبات ادعا کافیهست ممکن است به نظر قاضی دیگر از قدرت اثباتی لازم برخوردار نباشد، کما اینکه صدور حکم برائت از طرف دادگاه نسبت به متهمی که مدت‌ها در زندان به سر برده است حاکی از استقلال رأی و کمال دقت نظر قضات تلقی می‌شود (خرسندیان، ۱۳۹۷، ۲۳).

با جمع‌بندی مطالب فوق‌الذکر می‌توان - صرفاً در خصوص قضات - نتایج ذیل را در خصوص فعل

زیانبار به کار برد:

در فعل «عمدی» مرتکب به قصد اضرار به غیر، عملی زیانبار را صورت می‌دهد.

در «تقصیر» فاعل بدون قصد اضرار به غیر، عملی زیانبار را مرتکب می‌گردد.

در «قصور»، شخص بدون قصد اضرار به غیر و در اثر اشتباه در انجام وظایف شغلی، فعل زیانبار را

انجام می‌دهد.

اقدامات عمدی، برای قاضی سه نوع مسئولیت کیفری و مدنی و انتظامی را به دنبال خواهد داشت لیکن اعمال با منشأ تقصیر، موجب مسئولیت مدنی و انتظامی و همچنین افعال ناشی از قصور و اشتباه قاضی، می‌تواند صرفاً مسئولیت انتظامی را برای شخص قاضی در پی داشته باشد و چنانچه در این حالت، به شخص نیز خسارت وارد آید، این خسارت توسط دولت جبران می‌شود.

افعال زیانبار قاضی که شامل صدور آرای قضایی و دستورات و تصمیمات در پرونده می‌باشد، هم در پرونده‌های کیفری و هم در پرونده‌های حقوقی قابل تصور است.

احراز قصور یا تقصیر قاضی، با دادگاه عالی انتظامی قضات بوده و این امر به تصریح تبصره ذیل ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات، مستلزم تشکیل پرونده انتظامی برای قاضی نیست و همچنین به تصریح ماده ۲۵ قانون اخیرالذکر، مختومه شدن پرونده انتظامی در خصوص موارد مطروحه در آن ماده نیز، مانع از احراز قصور یا تقصیر قاضی نمی‌باشد لیکن احراز وقوع جرم از سوی قاضی در حیطه وظایف شغلی وی، پس از تعلیق ایشان از سمت قضایی با دادگاه کیفری ویژه رسیدگی به جرایم کارکنان دولت می‌باشد.

چنانچه شخصی مدعی ورود خسارت ناشی از جرم از سوی قاضی باشد می‌تواند دادخواست خود را در قالب مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم وفق مواد ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری هم‌زمان به دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به اتهامات قاضی تقدیم نماید و چنانچه مدعی ورود خسارت ناشی از قصور یا تقصیر قاضی باشد بایستی ابتدا درخواست احراز قصور یا تقصیر را تقدیم دادگاه عالی انتظامی قضات نموده و چنانچه یکی از این دو مصداق تأیید گردید، دادخواست مطالبه خسارت را بانضمام تصمیم دادگاه عالی انتظامی تقدیم شعبه ویژه حقوقی رسیدگی‌کننده به اینگونه دعاوی نماید که در حال حاضر شعبه ۵۲ محاکم حقوقی تهران واقع در مجتمع قضایی ویژه کارکنان دولت متصدی این امر می‌باشد.

نکته‌ی دیگری که در اینجا حائز اهمیت است اینکه آن چیزی که در اصطلاح «محمول بر نظر قضایی» بوده باشد نمی‌تواند به عنوان فعل زیانبار شناخته شود. به عنوان مثال: چنانچه قاضی دادگاه بدوی پس از رسیدگی به دعوای مطروحه و بر اساس استنباطات عرفی قضایی، حکم بر بی‌حقی خواهان صادر نمود و بعداً در حین رسیدگی به پرونده دیگری، ذی‌حق بودن خواهان بطور ضمنی احراز گردید، چنانچه شرایط قانونی فراهم باشد خواهان باید از طریق آن، نسبت به احقاق حق خویش اقدام نماید مانند طرح درخواست اعاده دادرسی یا اعتراض ثالث حکمی و امثالهم، لیکن نمی‌توان به خاطر اختلاف نظر قضایی یا آنچه برداشت‌های مختلفی از مواد قانونی می‌باشد، قاضی را مسئول دانست و از وی مطالبه خسارت نمود، به همین دلیل یکی از موارد رافع مسئولیت انتظامی قضات در دادگاه عالی انتظامی آن چیزی است که اصطلاحاً به آن «استنباط محمول بر نظر قضایی» می‌گویند. بدیهی است چنانچه غیر از این باشد هیچ قاضی جرأت دست به قلم شدن و صدور رأی نخواهد داشت چرا که ماهیت علم حقوق که یک علم نظری است مستلزم اینگونه اختلاف نظرها می‌باشد.

۴-۲-۳. رابطه سببیت میان فعل شخص و ضرر وارده

اثبات ورود ضرر به زیان‌دیده و همچنین ارتکاب تقصیر با وقوع فعلی از طرف خواننده یا کسانی که مسئولیت اعمال آنان با اوست، به‌تنهایی دعوی خسارت را توجیه نمی‌کند بلکه باید احراز شود که بین دو عامل ضرر و فعل زیانبار رابطه سببیت وجود دارد (دادمرزی، ۱۳۹۷، ۴۰).

بهترین تعریف برای سبب آن است که: «سبب عاملی است که هم در ایجاد حادثه زیانبار دخالت دارد و هم شرط ضروری آن است، مگر اینکه اهمیت دخالت آن در ایجاد حادثه چندان قوی و مهم باشد که بتوان گفت به‌تنهایی و قطع نظر از سایر عوامل، ضرر را ایجاد کرده است» (ذوالفقاری، ۱۳۹۱، ۳۳).

در هر حال، رابطه میان سبب فعل زیانبار و ضرر باید حاوی دو شرط اساسی باشد: (دیلمی، ۱۳۹۷،

(۶۶۹)

مسلم باشد یا دست‌کم به ظنی متکی شود که عرف و عقل به آن اعتماد کند.

مستقیم باشد و سبب دیگری آن رابطه عرفی را قطع نکند.

در اینجا نکته حائز اهمیت آن است که قصور یا تقصیر قاضی توسط دادگاه عالی انتظامی احراز شود و یکی از اصحاب آن پرونده نیز هنگام تقدیم دادخواست مطالبه خسارت علیه آن قاضی، با ادله اثبات دعوا - که از جمله آن محتویات پرونده اولیه می‌باشد - بروز خسارت به خود را اثبات نماید، لیکن چنانچه دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای مطالبه خسارت رابطه سببیت میان قصور یا تقصیر قاضی و خسارت وارده به خواهان را احراز نکند، قطعاً حکم بر بی‌حقی خواهان صادر خواهد نمود.

۴-۲-۴. دارا بودن ابلاغ قضایی فاعل در زمان ارتکاب فعل زیانبار

اصل ۱۵۸ قانون اساسی بیان می‌دارد: «وظایف رئیس قوه قضائیه به شرح زیر است: ... استخدام قضاات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند این‌ها از امور اداری، طبق قانون».

ماده ۲ قانون نظارت بر رفتار قضاات نیز تصریح می‌کند: «تمامی قضاتی که به حکم رئیس قوه قضائیه به سمت قضایی منصوب می‌شوند، مشمول این قانون می‌باشند».

ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور نیز بیان می‌دارد: «تمامی قضاتی که به حکم رئیس قوه قضائیه به سمت قضایی منصوب می‌شوند از جمله قضاات آزمایشی و قضاات جانباز حالت اشتغال مشمول قانون می‌باشند».

از مجموع این مواد قانونی، به صراحت مشخص می‌گردد که منظور نظر از قاضی در این مقاله، آن شخصی است که ابلاغ آنها مستقیماً از طرف ریاست قوه قضائیه صادر شده باشد. بنابراین اعضای شورای حل اختلاف که ابلاغ ایشان توسط رئیس دادگستری استان محل خدمتشان صادر می‌گردد یا قضاات محاکم بدوی سازمان تعزیرات حکومتی که ابلاغ ایشان توسط وزیر دادگستری صادر می‌شود مشمول اصل ۱۷۱

قانون اساسی و به تبع آن، قانون نظارت بر رفتار قضات نگردیده و چنانچه به واسطه وظایف شغلی به شخصی خسارت وارد آورند بایستی مانند سایر افراد جامعه در محاکم عمومی حقوقی علیه ایشان طرح دعوی گردد.

همانگونه که قبلاً نیز بیان گردید، به تصریح تبصره ذیل ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات «تعقیب تعقیب یا موقوفی تعقیب انتظامی یا عدم تشکیل پرونده، مانع از رسیدگی دادگاه عالی به اصل وقوع تقصیر یا اشتباه قاضی نیست».

همچنین به موجب بند ۳ ماده ۲۵ قانون مرقوم، چنانچه قاضی فوت شود یا بازنشسته یا بازخرید یا مستعفی گردد یا به هر نحو دیگر از خدمت قضایی به طور دائم منفک شده باشد این امر باعث موقوفی تعقیب انتظامی وی می‌شود. بنابراین نتیجه می‌گیریم که چنانچه قاضی در زمان تصدی شغل قضا، به واسطه انجام وظایف شغلی مرتکب قصور یا تقصیر گردد و بعد از آن به هر دلیلی ابلاغ قضایی ایشان کان‌لم‌یکن تلقی شود، کماکان رسیدگی به دعوای مطالبه خسارت علیه ایشان در خصوص پرونده‌هایی که در زمان تصدی شغل قضا رسیدگی کرده است، مشمول اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات می‌گردد.

۴-۲-۵. تحقق فعل زیانبار به واسطه انجام وظایف شغلی

کاملاً واضح است که مثلاً چنانچه یک قاضی در اثر بی‌احتیاطی در امر رانندگی موجب تصادف و بروز خسارت به شخصی گردد، با این که هر چهار رکن قبلی در این اقدام موجود می‌باشد لیکن چون ضرر وارد شده در حین انجام وظایف شغلی نبوده لذا قصور و تقصیر قاضی توسط دادگاه انتظامی قضات احراز نشده در نتیجه شخص نمی‌تواند از طریق ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات طرح دعوی مطالبه خسارت نماید، بلکه در این موارد بایستی با مراجعه به دفاتر خدمات قضایی، دعوی خود را بر اساس تشریفات و اصول قانون آیین دادرسی مدنی مطرح نماید که این دادخواست عادتاً به هر شعبه حقوقی صالح امکان ارجاع شدن را دارا می‌باشد.

وظایف و تکالیف شغلی قضات نیز عموماً شامل صدور دستور یا قرارهای اعدادی یا نهایی و صدور آرای قضایی و اتخاذ تصمیم در حین رسیدگی پرونده‌ها می‌باشد.

همان‌گونه که بیان گردید، احراز قصور یا تقصیر قاضی به موجب بند ۶ ماده ۶ قانون نظارت بر رفتار قضات در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات می‌باشد لیکن با بررسی قانون مذکور و آیین‌نامه اجرایی آن متوجه می‌شویم که این تصمیم قابل تجدیدنظرخواهی نبوده و اساساً در مواردی که شخصی در راستای تکلیف مصرح در ماده ۲۴ آیین‌نامه اجرایی به دادگاه عالی انتظامی مراجعه و درخواست خود را مطرح می‌نماید چنانچه دادگاه عالی انتظامی نظر بر قصور یا تقصیر قاضی داشته باشد، فقط زمانی قاضی مربوطه از این تصمیم مطلع می‌شود که نسخه ثانی دادخواست و ضمائم دعوی مطالبه خسارت از سوی دادگاه

عمومی حقوقی ویژه مذکور در ماده ۲۵ آیین‌نامه برای وی ارسال شده باشد یعنی حتی قاضی مذکور فرصت اینکه در دادگاه عالی انتظامی قضاات حاضر شده و از خود دفاع نماید یا در این خصوص توضیحی را مطرح کند نیز نخواهد داشت که این امر، یکی از نواقص قانون و آیین‌نامه می‌باشد.

همچنین مصادیق قصور یا تقصیر قاضی در این قانون و آیین‌نامه تشریح نشده بنابراین یک عمل واحد می‌تواند از سوی یک شعبه دادگاه عالی انتظامی «قصور» تشخیص و از سوی شعبه دیگر «تقصیر» احراز شود یا اینکه شعبه دیگری اساساً آن را از مصادیق قصور یا تقصیر نداند.

البته در تاریخ ۱۳۹۳/۵/۱۲ بخشنامه شماره ۰۰۷۳۰/۹۳ توسط دادستان وقت انتظامی قضاات صادر و در آن به ۷۰ مورد تخلف انتظامی قضاات اشاره گردیده که تا حدودی می‌تواند قسمت اعظم مصادیق قصور یا تقصیر قضاات را البته از منظر انتظامی شامل گردد، لیکن کماکان اشکالات فوق‌الذکر به قوت خود باقی است.

نتیجه‌گیری

هنگامی که منشأ بروز تخلفات ریشه‌یابی گردد و بیشتر انرژی‌ها متمرکز از میان بردن علت فساد در یک دستگاه گردد قطعاً به تدریج از آمار افراد فاسد در آن سازمان کم شده و چون انسان ذاتاً همراه با عزت نفس آفریده شده‌اند، بنابراین هنگامی که تمامی شرایط و زمینه‌ها برای انجام فعالیت سالم فراهم باشد و از ابتدا نیز اشخاص برجسته برای تصدی شغل قضاء انتخاب گردند، دیگر دلیلی وجود ندارد که فساد بتواند در این سیستم رسوخ پیدا کند. لیکن مادامیکه بجای مبارزه با علت‌ها دنبال حذف معلول‌ها باشیم حتی چنانچه تمام نیروهای انسانی فاسد یک سیستم را از آن اخراج کنیم و مجدداً نیروهای تازه‌نفس جایگزین نماییم، خواهیم دید که پس از گذشت مدت کوتاهی نیروهای جدید نیز گرفتار مفسده‌های افراد سابق خواهند شد. بنابراین با توجه به کلیه موارد مطروحه در این مقاله نتایج ذیل به ذهن متبادر می‌گردد:

به دلیل اینکه بعضی مواقع، ارزش مالی یک پرونده قضایی، از تمامی اموال قاضی رسیدگی‌کننده به آن پرونده در طول عمر وی بیشتر می‌باشد و حتی در صورت محکوم شدن قاضی متخلف، به پرداخت خسارات مدنی زیان‌دیده، عملاً امکان جبران خسارت وجود نخواهد داشت، لذا پیشنهاد می‌گردد که صندوق بیمه مسئولیت مدنی قضاات هرچه سریع‌تر تأسیس گردد تا اولاً: اشخاص زیان‌دیده نگران عدم جبران خسارات وارده به خویش در اثر عدم تمکن مالی قاضی مقصر نباشند. ثانیاً: قضاات، هنگام رسیدگی به پرونده‌ها، علی‌رغم داشتن حسن‌نیت - به دلیل اینکه ممکن است یک تصمیم یا رأی صادره از ایشان، در دادگاه عالی انتظامی قضاات، از مصادیق تقصیر تلقی گردد - دغدغه طرح دعوی مدنی علیه خود را نداشته باشند و با شجاعت کامل که لازمه امر قضاء می‌باشد به انجام وظایف محوکه اهتمام ورزند. ثالثاً: منابع مالی این صندوق توسط دولت تأمین گردد و صرفاً قضاات، رقم مختصری به صورت ماهیانه به عنوان

حق بیمه پرداخت نمایند تا دولت- در معنای عام- نیز پاسخگوی عواقب مسئولیت خویش در هنگام استخدام و جذب قاضی فاقد صلاحیت باشد.

همانگونه که حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «آنچه از علم بالاتر است تجربه است.» بایستی یکی از شرایط استخدام در دستگاه قضا را - بجز صلاحیت علمی و اخلاقی - تجربه عملی اشخاص در زمینه وکالت قرار دهیم؛ بعنوان مثال در برخی از کشورها یکی از شرایط جذب قاضی، دارا بودن ۱۰ سال سابقه درخشان وکالت می‌باشد.

شرایط مالی و امکانات رفاهی بسیار مقبول تری برای قضات در نظر گرفته شود تا اولاً اشخاص نخبه انگیزه استخدام در دستگاه قضا را دارا باشند، ثانیاً در هنگام تصدی شغل قضا، دغدغه‌های مالی و وسوسه- های اصحاب پرونده باعث ایجاد مفسده در شخصیت قضات و تصمیم‌گیری‌های ایشان نگردد.

اشخاصی، مسئول گزینش و استخدام قضات گردند که خودشان سال‌های متمادی در این شغل دارای سابقه درخشان بوده تا بتوانند افراد اصلح را برای تصدی شغل قضا انتخاب نمایند. همچنین در مصاحبه‌های شغلی از افراد متخصص در زمینه روانشناسی نیز جهت شناخت شخصیت درونی اشخاص داوطلب استفاده گردد.

قضات در طول خدمت قضایی به طور دائم و مستمر از کلاس‌های علمی- کاربردی بهره‌مند شده و سلامت جسمانی و روانی ایشان توسط معاینات دوره‌ای پزشکی تحت کنترل قرار داشته باشد و همچنین در طول سال، بطور اجباری برای ایشان، مرخصی‌های دوره‌ای جهت بازسازی جسم و ذهن قاضی در نظر گرفته شود.

تعداد پرونده‌هایی که در وقت اداری بایستی توسط قاضی رسیدگی شود به‌طور استاندارد تعیین و مشخص شده و مسئولین مربوطه به جای آمارگرایی و فشار روزافزون به قضات در جهت رسیدگی‌های هرچه بیشتر و نامحدود - که اثری به جز بالا بردن ضریب خطا و اشتباه قاضی و پایمال شدن حق افراد در پرونده‌ها و استهلاک سریع جسمی و روانی قضات و ایجاد بدبینی نسبت به دستگاه قضایی هیچ اثر دیگری ندارد - برای تعداد پرونده‌هایی که ماهیانه یک قاضی موظف به رسیدگی است، سقف حداکثری تعیین کرده که هیچ قاضی حق تجاوز از آن را نداشته باشد.

چنانچه مطابق قانون نظارت بر رفتار قضات و آیین نامه اجرایی آن، درخواست احراز قصور یا تقصیر قاضی مطرح شده باشد، احراز یا عدم احراز قصور یا تقصیر قاضی قابل اعتراض در دادگاه عالی تجدیدنظر می‌باشد، این تصمیم نیز قابل اعتراض نیست لذا به نظر می‌رسد که بهتر باشد اینگونه تصمیمات نیز یک مرحله قابل تجدیدنظر برای طرفین درخواست اعم از زیان دیده یا قاضی مربوطه باشد تا هم زیان‌دیده و هم قاضی این فرصت را داشته باشند که چنانچه تصمیم اتخاذشده به ضرر ایشان بود با ذکر دلایل از خود دفاع نموده و یکبار دیگر این امر در مرجع بالاتر بررسی و پژوهش باشد.

پس از احراز قصور یا تقصیر قاضی و حتی بنا به مورد، پس از صدور حکم محکومیت انتظامی یا کیفری یا مدنی علیه قاضی، این امور هیچ تأثیری در پرونده اولیه‌ای که قاضی متخلف در آن مرتکب قصور یا تقصیر یا جرم گردیده، نداشته و این هم یکی از اشکالات و نقایص موجود در قانون می‌باشد. چرا که مجازات کیفری یا انتظامی قاضی، باعث اعاده حق زیان‌دیده نمی‌گردد و حتی محکومیت مدنی قاضی نیز در جایی که قاضی تمکن مالی نداشته باشد تا خسارت وارده را به خواهان پرداخت نماید، عملاً مشکل شخص متضرر را حل نخواهد کرد؛ مضاف بر اینکه ماهیت برخی پرونده‌ها با حیثیت و آبروی اشخاص سروکار داشته یا اساساً انجام تعهدات و امور غیرمالی مدنظر بوده است. بنابراین پیشنهاد می‌گردد که در صورت اثبات قصور یا تقصیر قاضی در یک پرونده، مجدداً پرونده مذکور مثلاً در قالب یکی از بندهای اعاده دادرسی مورد بررسی مجدد قرار گرفته تا چنانچه حقی از اشخاص در این راستا تضییع شده باشد، نسبت به اعاده آن اقدام گردد.

یکی از اشکالات مقنن در نحوه قانون‌گذاری در مبحث مسئولیت مدنی قضاات آن است که مسئولیت قاضی را اصطلاحاً صفر یا صد می‌داند. به عبارت دیگر چنانچه قاضی دارای عمد یا قصور یا تقصیر باشد تمامی مسئولیت مدنی بر عهده وی قرار می‌گیرد و بالعکس.

با توجه به ارکان مسئولیت مدنی، قضاات در صورتی که در جریان دادرسی مرتکب خطا شده و این خطا مستقیماً خسارتی به بار آورد، محکوم به جبران خسارت بوده که در حقوق ایران و اتحادیه اروپا مورد تأیید قرار گرفته است.

شیوه رسیدگی به تخلفات قضاات در کشور ما از نوع انتظامی، و در اتحادیه اروپا از نوع قضائی می‌باشد.

در صورتی که رسیدگی به خطای قاضی از نوع قضائی باشد، رسمیت بهتری مشهود بوده که اثر آن در جریان اجرای احکام ملموس است. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی هر دو نظام حقوقی ایران و اتحادیه اروپا نظریه تعدد مسئولیت مدنی را پذیرفته، اما به سبب رسیدگی یکپارچه در اتحادیه اروپا، می‌توان این نظام حقوقی را تا حدودی متمایل تر به سمت نظریه وحدت دانست.

تشریفات رسیدگی به دعاوی مرتبط با خطای قضاات در کشور اتحادیه اروپا نسبتاً ساده تر بوده و در عین حال رسمیت بهتری دارد.

تقسیم بندی های متعدد در نظام حقوقی کشورمان، موجب پیچیده شدن تشریفات رسیدگی به آن گردیده است.

مبنای تعیین خسارت معنوی در حقوق ایران به صورت دقیق مشخص نبوده و لذا در این خصوص بی‌عدالتی‌هایی مشهود است.

نظام حقوقی اتحادیه اروپا در خصوص مواردی که قانون سکوت کرده، به عرف کامن‌لایی مراجعه نموده و از این جهت تعیین مصادیق تعیین خسارت معنوی، با سهولت بهتر صورت می‌پذیرد. خسارت معنوی در کشور ما تنها در قانون مسئولیت مدنی مورد توجه قرار گرفته و از این رو گاه در دادرسی‌ها نادیده انگاشته می‌شود.

به قانون‌گذار کشور پیشنهاد می‌گردد که رسیدگی به طرح دعاوی علیه قضات را به صورت قضائی و نه انتظامی بررسی کرده و شعب خاصی از دادگاه را به آن اختصاص دهد. به قانون‌گذار کشورمان پیشنهاد می‌گردد که با اصلاح قانون مسئولیت مدنی، مسئله خسارت معنوی را با تفصیل بهتر بیان دارد.

به قانون‌گذار کشورمان پیشنهاد می‌گردد که در خصوص پذیرش نظریه تعدد مسئولیت مدنی در قوانین موضوعه، صراحت لازم را به خرج دهد.

پر واضح است که در صورت عمد قاضی در بروز خسارت، ایشان بایستی پاسخگوی تمامی خسارات وارده جهت جبران غرامات باشد، لیکن مشکل در آنجا بروز می‌کند که به صرف احراز تقصیر قاضی، تمامی مسئولیت بر عهده وی قرار می‌گیرد در حالی که مثال‌های متعددی وجود دارد که در آنها مجموعه عوامل از جمله نحوه اجرای دستور قاضی توسط ضابط قضایی یا عملکرد خود اصحاب پرونده به همراه دستور یا تصمیم اشتباه قاضی، باعث بروز خسارت به افراد شده، لیکن در هنگام صدور رأی در خصوص جبران خسارت شخص زیان‌دیده، به صرف آنکه دادگاه عالی انتظامی قضات احراز تقصیر نموده است، قاضی را محکوم به پرداخت ۱۰۰ درصد خسارات می‌نماید.

استدلال دادگاه عالی انتظامی و شعبه ویژه حقوقی بدوی نیز در مواجهه با این ایراد، آن است که قانونگذار اجازه تعیین درصد تقصیر یا قصور قاضی را صادر نکرده و بطور کلی بیان داشته که آیا قاضی دارای قصور یا تقصیر می‌باشد یا خیر؟ لذا به نظر می‌رسد که بایستی در این زمینه نیز در متن مواد قانونی مربوطه تجدیدنظر صورت پذیرد.

کتابشناسی

۱. ادیب، مجید، (۱۳۹۵)، اصول مسئولیت مدنی، تهران، نشر میزان، اول.
۲. آریان پور، علی، (۱۳۵۴)، فرهنگ دانشگاهی انگلیسی به فارسی، تهران، امیرکبیر، اول.
۳. بادینی، حسن، (۱۳۹۵)، فلسفه مسئولیت مدنی، تهران، شرکت سهامی انتشار، اول.
۴. بجنوردی، محمد حسین، (۱۴۱۹ ق)، قواعد فقهیه، قم، نشر الهادی، اول.
۵. بزرگوار، وجیهه، (۱۳۹۱)، «جایگاه نظریه کارشناسی پزشکی قانونی در ادله اثبات دعوی»، فصلنامه وکیل مدافع، شماره سوم، ص ۴۳-۵۰.
۶. بهرامی احمدی، حمید، (۱۳۹۵)، ضمان قهری مسئولیت مدنی، تهران، نشر دانشگاه امام صادق، اول.
۷. جزائری، سید محمد جعفر، (۱۴۱۶ ق)، هدی الطالی فی شرح المکاسب، قم، موسسه دار الکتاب، اول.
۸. حاجی مطلبی، معصومه؛ آقایی بجستانی، مریم؛ پریمی، علی، (۱۴۰۳)، «بررسی فقهی سقوط قصاص از جانی بر اثر تحریک از سوی مجنی علیه»، آموزه های فقه و حقوق جزاء، شماره دوم، ص ۵۷-۷۳.
۹. حبیبی قبادیان، نشاط، (۱۳۹۷)، «آیین رسیدگی به خسارات دادرسی با تاکید بر رویه قضایی»، مجله قانون یار، شماره دوم، ص ۴۵-۶۷.
۱۰. حسینی مراغی، میرعبدالفتاح، (۱۴۱۷ ق)، العناوین، قم، جامعه المدرسین، اول.
۱۱. حسینی نژاد. حسینقلی، (۱۳۸۹)، مسئولیت مدنی، تهران، انتشارات مجد، اول.
۱۲. حیاتی، علی عباس، (۱۳۹۰)، اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، اول.
۱۳. خرسندیان، علی، (۱۳۹۷)، «بررسی حجیت علم قاضی در فقه و حقوق ایران»، مجله حقوقی دادگستریال شماره بیست و دوم، ص ۱۲-۲۵.
۱۴. دادمزی، سید مهدی، (۱۳۹۷)، «پیش درآمدی مقایسه‌ای بر حقوق مسئولیت مدنی در روابط زوجین»، مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده، شماره اول، ص ۳۹-۵۷.
۱۵. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۵۰)، فرهنگ فارسی، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر، سوم.
۱۶. دیلمی، احمد، (۱۳۹۷)، «مطالعه تطبیقی مفهوم ضمان در حقوق اسلامی»، مسئولیت مدنی در حقوق رومی- ژرمنی و Tort در کامن لا، مطالعات حقوق خصوصی، شماره چهل و هشت، ص ۶۶۳-۶۸۲.
۱۷. ذوالفقاری، سهیل، (۱۳۹۱)، «واکاوی تعداد ادله اثبات دعوی مدنی در حقوق ایران»، ماهنامه کانون، شماره پنجاه سوم، ص ۳۰-۴۹.
۱۸. شایگان، اسماعیل؛ آشوری، محمد، (۱۳۹۷)، «نظام حقوقی جبران خسارت ناشی از بازداشت متهمان بیگناه»؛ پژوهشی در حقوق ایران و حقوق تطبیقی، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، شماره ششم، ص ۴۷-۷۹.
۱۹. عمید، حسن، (۱۳۴۲)، «فرهنگ عمید (فارسی به فارسی)»، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
۲۰. فرزانه، سعید؛ حیاتی، علی عباس، (۱۳۹۹)، «آثار انتخاب نظریه وحدت یا تعدد مسئولیت مدنی بر تشریفات دعاوی خسارت در حقوق ایران و فرانسه»، دوفصلنامه علمی مطالعات حقوق بشر اسلامی، شماره نهم، ص ۱۱۳-۱۴۲.
۲۱. فرزانه، سعید؛ حیاتی، علی عباس (۱۴۰۰)، «ماهیت فقهی و حقوقی وجود شرط علم و عمد در جبران خسارت دادرسی»، مجله فقهی فلسفی قم، شماره دوازدهم، ص ۱-۲۰.
۲۲. قاسم زاده، سید مرتضی، (۱۳۹۸)، مبانی مسئولیت مدنی، تهران، نشر میزان، اول.

۲۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، الزام‌های خارج از قرارداد؛ ضَمَان قهری، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، اول.
۲۴. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۵)، الزام‌های خارج از قرارداد مسئولیت مدنی، تهران، دانشگاه تهران، اول.
۲۵. محمدی، پژمان؛ مرادپورشاد، امیر؛ مبین، حجت، (۱۳۹۷)، «تأثیر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بر امکان مطالبه خسارات معنوی و عدم نفع در نظام حقوقی ایران»، پژوهش حقوق خصوصی، شماره هفتم، ص ۶۵-۹۳.
۲۶. معین، محمد، (۱۳۶۳)، فرهنگ فارسی، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر، اول.
۲۷. یزدانیان، علیرضا، (۱۳۷۹)، حقوق مدنی؛ قلمرو مسئولیت مدنی، تهران، نشر ادبستان، اول.
۲۸. یزدانیان، علیرضا، (۱۳۸۶)، حقوق مدنی؛ قواعد عمومی مسئولیت مدنی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، اول.

